

دکتر یوسف متولی حقیقی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد
Motavali.haghighi.yosef@gmail.com

افغانستان و ایران از پیوستگی تا گسستگی

چکیده

سرزمینی که در تاریخ به نام افغانستان آوازه دارد، به دلایل گوناگون اقلیمی، فرهنگی، جغرافیایی و دینی، تاریخ مشترکی با ایران دارد. این سرزمین به ویژه قسمت‌های شمالی و غربی آن تا قبل از سقوط امپراتوری نادر شاه افشار پیوستگی همه جانبه ای با ایران زمین داشته اما پس از مرگ نادر و تجزیه قلمرو او در مسیر گسستگی از ایران گام بر داشته است. اگر چه احمد شاه درانی بنیانگذار دولت مستقل افغانی خود را جدای از ایران نمی دانست اما روند تحولات منطقه و به ویژه سیاست‌های استعماری انگلستان زمینه‌های گسستگی کامل حکومت‌های حاکم بر مناطق شرقی خراسان را فراهم کرد. بررسی روند این گسستگی، از قدرت یابی دو سلسله‌ی سدوزایی و بارک زایی تا معاهده پاریس و جدایی هرات، موضوع مقاله حاضر است که با استفاده از روش تحقیق تاریخی و استناد به برخی از منابع و مآخذ ایرانی و افغانی تدوین شده است.

کلید واژه‌ها: افغانستان، ایران، تاریخ، روابط سیاسی، هرات، قاجاریه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیش در آمد

سرزمینی که در تاریخ به نام افغانستان آوازه دارد، به دلایل گوناگون اقلیمی، فرهنگی، جغرافیایی و دینی، تاریخ مشترکی با ایران دارد. تا قرن هفتم هجری هیچ نامی از افغانستان در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی وجود نداشت.^۱ واژه‌ی "افغان" نیز نخست معرف قبیله‌ای پشتو زبان ابدالی بود اما بعدها کاربرد عام تری یافت و در برگیرنده‌ی تمامی قبایل پشتو زبان اعم از ابدالی و غلزایی و دیگران شد.^۲ کلمه افغانستان نیز در آغاز در برگیرنده‌ی سرزمین‌های بین قندهار و غزنی تا دره‌ی سند بود و مناطقی مانند: کابل، بلخ و هرات را شامل نمی شد.

از حدود 200 سال پیش کاربرد کلمه‌ی افغانستان دیگر مخصوص پشتو زبانان و سرزمین‌های محل سکونت آنان نیست بلکه در برگیرنده‌ی تمامی اقوام ساکن در این کشور با زبان و نژادهای گوناگون و سرزمین محل سکونت آنان است.

نخستین بار که در یک سند بین المللی از افغانستان به عنوان یک کشور نام برده شد سال 1215 ه.ق/ 1801 م و در قرارداد تجاری و سیاسی امضاء شده بین ایران و انگلستان بود.^۳

احمد خان ابدالی بنیان گذار سنگ بنای جدایی افغانستان و ایران

با قتل نادرشاه افشار در سال 1160 قمری/ 1747 میلادی، احمد خان ابدالی که یکی از سرداران بزرگ نادر و رئیس نگهبانان مخصوص او بود، با به دست آوردن مهر نادر و جواهراتی چون الماس کوه نور و پس از درگیری‌های مختصر، روانه‌ی قندهار شد.^۴ وی پس از سلطه بر قندهار، کابل، پيشاور و هرات، حکومتی برای خود به وجود آورد. وی هیچگاه قلمرو حکومتی خود را افغانستان نخواند بلکه در مکاتباتش خود را پادشاه خراسان می خواند.^۵ ناتوانی جانشینان نادرشاه و درگیری‌های داخلی آن ها مانع از برخورد جدی افشاریان با حکومت احمدخان ابدالی - که اکنون خود را احمدشاه درانی می خواند - شد. اگر چه در دوره‌ی حکومت میر سید محمود متولی موسوم به شاه سلیمان ثانی سپاهیان ایران هرات را از نیروهای احمد شاه درانی باز پس گرفته و قصد تصرف کابل و قندهار را داشتند،^۶ اما قتل شاه سلیمان ثانی باعث شد تا بار دیگر هرات به تصرف احمدشاه درانی درآید.^۷ با این که احمدشاه درانی قصد تصرف تمامی ایران را داشت اما ناتوانی او در دست

یافتن به سایر مناطق باعث شد او به همان قلمرو متصرفی اش در شرق ایران بسنده کند. نتیجه‌ی این اقدام چیزی جز جدایی افغانستان و ایران از یکدیگر نبود.^۸ احمدشاه درانی در سال‌های آخر عمر، قلمرو خود را بین فرزندانش تقسیم کرد. در این تقسیم بندی هرات به تیمور، قندهار به سلیمان و کابل به پرویز رسید.^۹ بعد از مرگ احمدشاه، تیمور کابل و قندهار را تصرف کرد و قلمرو خود را افغانستان نامید. با مرگ تیمور شاه درانی قلمرو او نیز بین فرزندانش تقسیم شد. زمان شاه در کابل، محمود در هرات، همایون در قندهار، عباس در پیشاور و شاه شجاع در غزنه و زابلستان ادعای پادشاهی داشتند. هم زمان با این تحولات، در ایران نیز آقامحمدخان قاجار به قدرت رسید. وی قصد داشت بار دیگر افغانستان را ضمیمه ایران کند.

محمود حاکم هرات که در خود توان ایستادگی در برابر سپاه ایران را نمی دید با اظهار اطاعت از پادشاه ایران، دستور داد تا در هرات خطبه به نام آقا محمدخان بخوانند و سکه به نام او ضرب کنند.^{۱۰} زمان شاه نیز حاضر به واگذاری بلخ به ایران در برابر دویست هزار تومان پول شد؛^{۱۱} اما مرگ نا به هنگام خان قاجار مانع از سلطه‌ی او بر افغانستان شد. درگیری‌های ایران با روسیه در عصر فتحعلی شاه، مانع از توجه جدی ایران به سرحدات شرقی می‌شد.

با این حال هر از چند سال نیروهای ایرانی به سر وقت حکام هرات می‌رفتند و با دریافت باج و خراج و وادار کردن آن‌ها برای خواندن خطبه و ضرب سکه به نام پادشاه ایران، از هرات برمی‌گشتند. فیروزالدین میرزا و سپس کامران میرزا حکام هرات که دست نشانده‌ی ایران بودند، به تحریک انگلیسی‌ها ادعای استقلال از ایران را داشتند اما هر بار که با واکنش جدی ایرانیان مواجه می‌شدند دست از ادعاهای خود برداشته و با ارسال هدایا و خراج سالیانه و پذیرش علائم اطاعت، تسلیم ایرانیان می‌شدند.

به دنبال درگیری‌های داخلی در افغانستان سرانجام حاکمیت هفتاد و یک ساله جانشینان احمدشاه درانی معروف به سلسله سدوزایی در افغانستان به پایان رسید و طایفه‌ی بارک زایی به رهبری دوست محمدخان توانست قدرت را در کابل به دست بگیرد.^{۱۲} در این زمان کامران میرزا حاکم هرات و نیز گروهی از قزلباشان کابل و پیشاور و نیز والی میمنه و شبرغان با اعزام فرستادگانی به دربار قاجار، ضمن اظهار اطاعت، تقاضای اعزام سپاه از ایران به افغانستان را کردند؛^{۱۳} اما فتحعلی

شاه قاجار به دلیل جنگ‌های طولانی با روسیه و تحمل خسارت‌های زیاد، از این تقاضاها استقبالی نکرد. این بی‌توجهی دربار ایران به افغانستان باعث شد تا حکام قندهار و هرات که ایران مدعی حاکمیت بر آن‌ها بود نه تنها از اطاعت دولت ایران سرباز زنند بلکه حملاتی را نیز به حدود شرقی ایران داشته باشند. فتحعلی شاه در سال‌های پایانی عمر خود، عباس میرزا نایب السلطنه را مأمور رسیدگی به مسائل شرق ایران به ویژه مسئله‌ی هرات کرد.^{۱۴} با حرکت سپاهیان عباس میرزا به جانب خراسان در سال 1247 قمری / 1832 میلادی، کامران میرزا با اعزام یار محمدخان وزیر به مشهد مراتب اطاعت خود را اعلام کرد اما عباس میرزا مصمم به فتح هرات بود.^{۱۵} عباس میرزا به دلیل افتادن فتحعلی شاه در بستر مرگ، خود به سوی تهران برگشت اما فرزندش محمدمیرزا و به دنبال آن قائم مقام فراهانی را مأمور فتح هرات کرد. در شرایطی که سپاهیان ایران نیروهای کامران میرزا را در اطراف هرات محاصره کرده بودند، خبر درگذشت عباس میرزا، آنان را وادار به پذیرفتن پیشنهاد مصالحه کامران میرزا کرد.^{۱۶}

بعد از درگذشت فتحعلی شاه و به پادشاهی رسیدن محمدشاه، وی در سومین سال سلطنت خود در سال 1253 قمری / 1838 میلادی عازم هرات شد. وی به رغم اظهار اطاعت کامران میرزا «نظر به تکرار موضوع و کذب اظهارات»،^{۱۷} حرکت خود به سوی هرات را ادامه داد و این شهر را به محاصره در آورد. انگلیسی‌ها که در این زمان سخت مخالف لشکرکشی ایران به هرات بودند، بعد از این که نتوانستند محمد شاه را وادار به ترک محاصره هرات کنند با لشکرکشی به سواحل و جزایر خلیج فارس، اعلام کردند چنانچه ایران به محاصره‌ی هرات خاتمه ندهد بر ضد دولت ایران اعلام جنگ خواهند کرد و جنوب ایران را اشغال خواهند نمود. دولت ایران پس از دریافت این اولتیماتوم انگلستان و آگاهی یافتن از تو خالی بودن وعده‌ی مساعدت روس‌ها- که در تاریخ معاصر ایران به یک عرف تبدیل شده است- ناگزیر از ترک محاصره‌ی هرات شد.^{۱۸}

عهدنامه پاریس و جدایی رسمی افغانستان و هرات از ایران

در نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه، با درایت امیرکبیر، حکام هرات و قندهار و کابل که در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه بعضاً با لشکرکشی مطیع دولت ایران شده بودند، بدون جنگ و خونریزی دم از اطاعت از ایران زدند و هر کدام برای نزدیک تر شدن به دولت ایران و پیشی جستن

از دیگری، پیش کش‌های نقدی و جنسی فراوانی روانه‌ی تهران کردند. در این میان اطاعت یار محمدخان الکوزایی حاکم هرات به گونه‌ای بود که به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر به مقابله با شورش حسن خان سالار در خراسان پرداخت و از سوی دیگر مأمور سرکوبی اشرار و گردنکشان بلوچستان شد.^{۱۹} کهندل خان حاکم قندهار نیز در نامه‌ای به دربار ایران نوشت که: «از قدیم الايام قندهار تابع دولت عليه ايران بوده است».^{۲۰} رفتار دوست محمدخان حاکم کابل نیز دست کمی از رفتارهای حاکم هرات و قندهار نداشت و بدین گونه در دوران صدارت امیرکبیر، افغانستان عملاً در زمره‌ی مناطق تحت نفوذ ایرن شناخته می‌شد. با مرگ یار محمدخان ظهیرالدوله حاکم هرات و اندکی بعد قتل امیرکبیر و بی تدبیری‌ها و خیانت‌جانشینی او میرزا آقاخان نوری، قضایا به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

با تکیه زدن میرزا آقاخان نوری بر مسند صدارت ایران، تمام تلاش‌های امیرکبیر برای اعمال حاکمیت ایران بر شهرهایی چون هرات و قندهار بی نتیجه ماند. نوری که سرسپرده انگلیسی‌ها بود در راستای منافع سر دمداران این دولت که خواهان استقلال هرات در برابر حاکمیت تاریخی ایران بودند در سال 1269 قمری / 1853 میلادی پیمانی را با انگلیسی‌ها امضاء کرد که به موجب آن دولت ایران پذیرفته بود از هر نوع دخالتی در امور داخلی هرات احتراز کند و از ادعای حاکمیت بر آن دست بردارد و نیز از تقاضای ضرب سکه و خواندن خطبه به نام شاه ایران صرف نظر نماید.^{۲۱} انگلیسی‌ها برخلاف توافق صورت گرفته رونوشت این نامه را برای صید محمدخان که بعد از مرگ پدرش یار محمدخان حاکم هرات شده بود، ارسال کردند. محتوای این پیمان نامه تا آن اندازه برای حاکم هرات شبهه انگیز و غیرقابل باور بود که او با اعزام فرستاده‌ای به دربار ایران برای چندمین بار مراتب اطاعت و فرمانبرداری خود را اعلام کرد.^{۲۲} جانشین صیدمحمدخان یعنی محمد یوسف میرزا نیز پس از به دست گیری قدرت در هرات در نامه‌ای «مراتب اظهار اطاعت و چاکری» خود را نسبت به دولت ایران ابراز داشت.^{۲۳} بدین گونه وفاداری حکام هرات، پیمان میرزا آقاخان نوری با انگلیسی‌ها را خنثی کرد.

با ناامیدی انگلیسی‌ها از حکام هرات و قندهار برای مقابله با نفوذ ایران، آنان تصمیم گرفتند تا از سومین رکن قدرت در افغانستان یعنی دوست محمدخان امیرکابل بر ضد حاکمیت ایرن استفاده کنند. دوست محمدخان که تا قبل از سال 1271 قمری / 1855م، همچون برادرش کهندل خان

حاکم قندهار، روابط دوستانه‌اش را با تهران از طریق اعزام فرستادگان و ارسال هدایا حفظ کرده بود بعد از امضای پیمانی با انگلیسی‌ها بر آن شد که قندهار و هرات را تصرف کند.^{۳۴} کهندل خان و برادران و نیز فرزندان‌ش که خود را دست‌نشانده‌ی حکومت ایران می‌دانستند در برابر اقدامات برادر دیگرشان - دوست محمدخان - از دولت ایران تقاضای کمک کردند اما تنها واکنش ایران در برابر تصرف قندهار نوشن نامه‌ای ملامت‌آمیز به دوست محمدخان و پناه دادن به فرزندان و برادران کهندل خان در خراسان بود.^{۳۵}

دوست محمدخان بعد از سلطه بر قندهار، مصمم به تسخیر هرات نیز شد. محمدیوسف میرزا حاکم هرات که در خود توان مقابله با دوست محمدخان را نمی‌دید از سلطان مراد میرزا حسام السلطنه حاکم خراسان تقاضای کمک کرد.^{۳۶} حسام السلطنه نیز با اجازه‌ی ناصرالدین شاه، نخست سام خان ایلخانی را با هزارو پانصد تفنگچی روانه‌ی هرات کرد و سپس خود بدان سوی حرکت نمود.^{۳۷} محمدیوسف میرزا که از یک سو از جانب دوست محمدخان و از سوی دیگر از طرف سپاهیان ایرانی موقعیت و حاکمیت خود را در خطر می‌دید به رغم دعوت از سپاهیان ایرانی، چاره‌ی کار خود را در قرار گرفتن زیر پرچم انگلیسی‌ها دید و لذا با تشویق و هدایت انگلیسی‌ها پرچم آنان را در هرات برافراشت و خود را تبعه انگلستان خواند.^{۳۸} با این اقدام محمدیوسف میرزا، دوست محمدخان از حمله به هرات منصرف شد اما حسام السلطنه که پیمان شکنی او را در حمله به سپاهیان ایرانی در اطراف هرات بر نمی‌تابید مصمم به ادامه عملیات در هرات شد. اگر چه محمدیوسف میرزا با اظهار پشیمانی از رفتار خود تصمیم به سازش با ایران گرفت ولی سران سپاه هرات او را از کار بر کنار کرده و قدرت را به سرتیپ عیسی خان که هوادار ایران بود، واگذار کردند. با این که سرتیپ عیسی خان در آغاز کار با ایرانیان همراهی کرد اما با تحریک دوست محمدخان حاضر به راه دادن نیروهای ایران به هرات نشد.^{۳۹} به همین دلیل حسام السلطنه هرات را محاصره کرد.

ادامه‌ی محاصره‌ی هرات در شرایطی که عیسی خان مورد حمایت انگلیسی‌ها قرار گرفته بود برای دولت انگلستان قابل تحمل نبود. لذا نخست کوشیدند تا از طریق میرزا آقاخان نوری، ناصرالدین شاه را از تصرف هرات منصرف کنند و چون در این مورد توفیقی به دست نیاوردند، صدراعظم نوری را وادار کردند که از اعزام قوای کمکی برای حسام السلطنه جلوگیری کند. به رغم این کارشکنی‌ها، حسام السلطنه با کمک سردارانی چون امیرحسین خان زعفرانلو و سام خان

ایلخانی و نیز همکاری شیعیان و فارسی زبانان هرات و پس از 9 ماه محاصره این شهر، در سال 1273 قمری/1857 میلادی وارد هرات شد. با ورود سربازان ایرانی به هرات بار دیگر در مسجد جامع هرات خطبه به نام شاه ایران خوانده شد.^{۳۰}

در شرایطی که ایرانیان موفق به تصرف هرات شده بودند، دوست محمدخان عهدنامه‌ی جدیدی با انگلیسی‌ها بر ضد ایران امضا کرد. در فصل اول این عهدنامه آمده بود که چون دولت ایران هرات را تصرف کرده و خیال دارد که در امور سرزمین‌های تحت تصرف دوست محمدخان در کابل، بلخ و قندهار دخالت کند، دولت انگلستان ماهیانه یکصد هزار روپیه به دوست محمدخان برای مقابله با نفوذ ایران کمک خواهد کرد.^{۳۱} انگلیسی‌ها که حاکمیت ایران را در هرات به زیان سیاست‌ها و منافع خود می‌دیدند، واکنش‌های تندی در این باره از خود نشان دادند. سفیر انگلستان در تهران پرچم سفارت را پایین آورد و عازم لندن شد. نیروی دریایی انگلستان نیز در یک اقدام از پیش تعیین شده با حدود چهل و پنج کشتی جنگی در برابر بوشهر صف آرائی کرده و به حکام بنادر جنوبی ایران اعلام جنگ دادند. دولت ایران به رغم سابقه‌ی قبلی انگلیسی‌ها در این قبیل موارد، توان مقابله با آن‌ها را نداشت. با این که انگلیسی‌ها فقط تا جایی که توپخانه‌ی کشتی‌هایشان برد داشت قادر به عرض اندام بودند و در حمله‌ی زمینی خود به شیراز تلفات زیادی داده و مجبور به عقب نشینی شده بودند اما دولت ایران نتوانست یا نخواست این مسئله را به خوبی درک کند.^{۳۲} میرزا آقاخان نوری هم که پیش از این کارشکنی‌های متعددی بر ضد حسام السلطنه کرده بود، در اثنای عملیات سربازان ایران در هرات فرخ خان امین‌الملک غفاری را با اختیار نامه بدون قید و شرط برای امضای قرارداد صلح با انگلستان، به پاریس فرستاده بود.^{۳۳} انگلیسی‌ها که قبل از سقوط هرات تمایل چندانی به مذاکره نداشتند، بعد از تصرف هرات توسط نیروهای ایران، از گفتگوهای صلح با پا درمیانی لوثی ناپلئون امپراتور فرانسه استقبال کردند.

حسام السلطنه که از وضعیت بحرانی هندوستان و شورش اهالی آن جا بر ضد انگلیسی‌ها و همچنین درگیری‌های دیگر این کشور در سطح اروپا آگاهی داشت از ناصرالدین شاه خواهان صدور فرمان جنگ بر ضد انگلیسی‌ها شد؛^{۳۴} اما میرزا آقاخان نوری با این بهانه که اگر حسام السلطنه در هندوستان نیز پیروز شود، مدعی سلطنت ایران خواهد شد، ضمن وادار کردن ناصرالدین شاه به مخالفت با این درخواست او را از کمک به حسام السلطنه بازداشت و خواهان تخلیه و ترک هرات از

جانب او شد.^{۳۵} نامه‌های متعدد و استدلال‌های حسام السلطنه برای ناصرالدین شاه از جمله این که در هرات بسیاری از شیعیان و قزلباشان طرفداران ایران تقیه را به کناری نهاده و طرفداری خود از حکومت ایران را آشکار کرده و در صورت تخلیه هرات به شدت لطمه خواهند خورد،^{۳۶} در ناصرالدین شاه تأثیری نداشت و لذا طی نامه‌ی تهدید آمیزی خطاب به عموی حسام السلطنه نوشت:

«معلوم می‌شود شما را خیال سلطنت و پادشاهی به سر افتاده که به هرات مانده جواب تعلیقه‌ی دولت را این طور داده اید. اگر خود را جزو دولت ایران و خیرخواه پادشاه می‌دانید فوراً هرات را تخلیه نموده به مشهد برگردید.»^{۳۷}

بدین ترتیب اعتراضات حسام السلطنه به سوء نیت و وابستگی میرزا آقاخان نوری به سیاست‌های انگلستان راه به جایی نبرد و سرانجام به دنبال مذاکرات فرخ خان غفاری با سفیر انگلستان در پاریس و انعقاد معاهده پاریس، حسام السلطنه و نیروهای ایرانی با ناراحتی و تأسف بسیار ناگزیر از ترک هرات و واگذاری آن به سردار سلطان احمدخان - برادرزاده و داماد دوست محمدخان - شدند. بسیاری از شیعیان و قزلباشان هرات نیز ناگزیر از ترک سرزمین خود و مهاجرت به ایران شدند.^{۳۸} مطابق معاهده‌ی پاریس که در پانزده فصل تنظیم شده بود، ایران پذیرفت که هرات را تخلیه کرده و از ادعای حاکمیت خود بر این شهر و افغانستان دست بردارد و از حکام افغانی هیچ علامت اطاعت مانند ضرب سکه و خواندن خطبه و طلب باج نداشته باشد و ضمن عدم مداخله در امور افغانستان، استقلال این کشور و هرات را بپذیرد و در صورت بروز اختلاف با آن‌ها برای رفع اختلاف به دولت انگلستان رجوع کند.^{۳۹} در این قرارداد اگر چه دولت ایران استقلال هرات را پذیرفته بود اما با واگذاری آن به افغانستان هیچ موافقتی نکرده بود.

عهدنامه‌ی پاریس را می‌توان قرارداد ترکمانچای دیگری در مورد سرزمین‌های شرقی ایران دانست زیرا همچنان که دولت ایران با پذیرش عهدنامه ترکمانچای از کلیه‌ی حقوق تاریخی خود بر سرزمین‌های ماورای ارس محروم شده بود، با پذیرفتن عهدنامه‌ی تحمیلی پاریس نیز از حاکمیت چندین هزار ساله خود در مناطق شرقی ایران محروم گردید.^{۴۰} گفته شده وقتی خیر امضای قرارداد پاریس به میرزا آقاخان نوری رسید، سر بر زمین نهاد و خدا را شکر کرد که انگلیسی‌ها مقام صدرات را برای او - بعد از بروز اختلاف بین او و سفیر انگلیستان بر سر منشی سفارت - باقی گذاشته‌اند.^{۴۱}

به رغم امضای این قرارداد، بعد از این که سردار سلطان احمدخان در رمضان 1273/1857 میلادی وارد هرات شد یک ایرانی به نام سیدابوالحسن شاه را به وزارت خود برگزید^{۴۲} و دستور داد تا در این شهر خطبه به نام ناصرالدین شاه قاجار بخوانند. سلطان احمدخان که از انگلیسی‌ها متنفّر و از سلطه‌ی انگلیسی‌ها بر عمویش دوست محمدخان به شدت ناراضی بود، حاضر به اطاعت از دولت افغانستان نبود. به همین دلیل دوست محمدخان با حمایت انگلیسی‌ها در سال 1279 قمری/1863 میلادی به هرات حمله کرد. دولت ایران در برابر تقاضاهای کمک سلطان احمدخان که خود را تابع دولت ایران می‌دانست سکوت کرد. در همین اثنا مرگ ناگهانی احمدخان در سال 1279/1863 زمینه تصرف هرات را به وسیله دوست محمدخان فراهم کرد. در واقع این سال را باید سال جدایی هرات از ایران تلقی کرد. تصرف هرات مستقل برای دوست محمدخان نیز خوش یمن نبود چرا که چند روز بعد از اشغال هرات، در همین شهر درگذشت.

نتیجه گیری

افغانیان و ایرانیان که از دیرباز در ابعاد مختلف پیوستگی استوار داشته و یک ملت شمرده می‌شدند، بعد از سقوط امپراتوری نادر شاه افشار گام در مسیر گسستگی نهادند. این گسستگی در بعد سیاسی ریشه‌های متعددی داشته است. ناتوانی حکومت‌های ایرانی پس از مرگ نادر، گرایش‌های محلی و منطقه‌ای حکام افغانی و سیاست‌های استعماری انگلستان از مهمترین دلایل این گسستگی بوده است. این گسستگی را احمد شاه درانی از سرداران نادرشاه شروع کرد و انگلیسی‌ها با تحمیل قرارداد پاریس و جدایی هرات از ایران به پایان رساندند. با این که در اثنای این سال‌ها 1160ق/1747 م تا 1273ق/1857 م - قدرت یابی احمد شاه درانی تا انعقاد معاهده پاریس - گروهی از مردم و حکام منطقه‌ای افغانستان خواهان حفظ پیوستگی تاریخی خود با ایران بودند و این امر در دوران کوتاه صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر تا حد زیادی محقق شد اما نا توانی و بی تدبیری شاهان قاجار در کنار برخی خیانت‌های سیاستمداران وابسته ایرانی و افغانی که در دام سیاست‌های استعماری انگلستان - در راستای حفظ منافع استعمارش در هندوستان - گرفتار شده بودند باعث شد تا ایرانیان و افغانیان به رغم مشترکات فراوان فرهنگی، مذهبی و تاریخی نه

تنها از یکدیگر فاصله بگیرند بلکه در مواردی به بروز رفتارهای غیر صمیمانه بپردازند. امری که شایسته این مردمان همدل و همزبان نیست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- 1 - در روزگاران قبل از اسلام و در آثاری همچون مه‌باراته و کتیبه نقش رستم متعلق به شاپور اول ساسانی و کتاب بری هت سمهیتا نوشته یک منجم هندی و کتاب اسناد بودایی جهان غرب تألیف شون چونگ چینی از افغانستان با عناوینی چون اسواکا، آبگان، اوگانه و اپو یکین یاد شده است. برای اطلاع بیشتر از اسامی افغانستان پیش از اسلام ر.ک: کاکر، محمد حسن، افغان افغانستان و افغان‌ها و تشکیل دولت در هندوستان فارس و افغانستان، پیشاور: اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد وفا، 1998/1367، صص 20-16.
- 2 - دایره المعارف آریانا، کابل: انجمن دایره المعارف آریانا، 1965/1335، جلد سوم، ص 265.
- 3 - محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزده، تهران: کتابخانه مشرق، 1329، ج اول، ص 24.
- 4 - میرزا رضا قلی خان امیرالشعرا، «سباق التواریخ» نسخه دست نوشته کتابخانه آستان قدس رضوی، تاریخ تحریر و صفحه ندارد، برگه دهم.
- 5 - فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم: وفایی، 1374، جلد اول، ص 20.
- 6 - آیتی، محمد حسین، بهارستان، مشهد: دانشگاه فردوسی، 1371، صص 111-114.
- 7 - غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: پیام مهاجر، 1359، جلد دوم، ص 605.
- 8 - متولی حقیقی، یوسف، افغانستان و ایران پژوهشی پیرامون روابط سیاسی و چالش‌های مرزی از احمد شاه درانی تا احمد شاه قاجار، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، 1383، ص 145.
- 9 - گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل التواریخ، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران، 1356، ص 114.
- 10 - مخبر، عباس، مرزهای ایران، تهران: کیمیا، 1324، ص 24.
- 11 - ساروی، محمد فتح الله بن محمد تقی، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیر کبیر، 1371، ص 291.
- 12 - کاکر، همان، ص 10؛ برای آگاهی بیشتر از چگونگی سقوط سدوزایی‌ها و به قدرت رسیدن بارک زایی‌ها ر.ک: کاتب هزاره، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات بلخ، 1372، جلد اول، ص 110-105.
- 13 - میرزا محمد تقی سپهر (لسان الملک)، ناسخ التواریخ (سلاطین قاجاریه)، به تصحیح و حواشی محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامییه، 1353، جلد دوم، ص 24-23.
- 14 - متولی حقیقی، همان، ص 198.
- 15 - سیمونیچ، ای. او، خاطرات وزیر مختار، ترجمه یحیی آرین پور، تهران: پیام، 1353، ص 40.

- 16 - متولی حقیقی، همان، ص 204.
- 17 - سپهر، همان، جلد دوم، ص 259.
- 18 - شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: علمی، 1371، صص 145-146.
- 19 - آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، تهران: خوارزمی، ص 131.
- 20 - وحیدنیا، سیف الله، قرارها و قراردادهای، تهران: عطایی، 1362، صص 85-86.
- 21 - خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر نی، 1363، صص 218-214.
- 22 - توکلی، احمد، روابط سیاسی ایران و افغانستان، تهران: چاپخانه مهر، 1327، ص 118.
- 23 - خورموجی، همان، ص 171.
- 24 - متولی حقیقی، همان، ص 256.
- 25 - اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، مرآه البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، 1367، جلد دوم، ص 1245.
- 26 - وحیدنیا، همان، ص 241.
- 27 - شبیانی (صدیق الممالک)، میرزا ابراهیم، منتخب التواریخ، تهران: علمی، 1366، ص 112.
- 28 - فرخ، سید مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، نقد و تصحیح با همکاری کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی، قم: احسانی، 1371، ص 229.
- 29 - اعتمادالسلطنه، همان، جلد دوم، ص 1269.
- 30 - شبیانی (صدیق الممالک)، همان، ص 118.
- 31 - توکلی، همان، صص 44-55.
- 32 - متولی حقیقی، همان، ص 261.
- 33 - اصفهانیان، کریم؛ روشنی زعفرانلو، قدرت الله، اسناد فرخ خان امین الدوله، تهران: دانشگاه تهران، 1346، ص 258.
- 34 - بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، 1347، جلد دوم، ص 106.
- 35 - متولی حقیقی، همان، ص 262.
- 36 - همان، ص 263.
- 37 - بامداد، همان، جلد دوم، ص 107.
- 38 - متولی حقیقی، همان، ص 263.
- 39 - خورموجی، همان، صص 218-214.
- 40 - متولی حقیقی، همان، ص 264.

41 - نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: هما، 1369، جلد دوم، ص

625.

42 - توکلی، همان، ص 60.

